

راه‌های دستیابی به آرامش در تحلیل روانشناختی آثار نجم‌الدین رازی

محمد جوانمردی^۱، محسن فهیم^{۲*}، علیرضا فهیم^۳ و خلیل بهرامی قصرچی^۴

چکیده

در سال‌های اخیر برای افزایش آرامش مردم و رهایی آنها از رنج و مشغله‌های فکری از طریق به کارگیری مکاتب و عرفان‌های نوظهور در جوامع بشری تلاش زیاد شده است. در این شرایط حفظ دین اصیل، و جلوگیری از ترویج این مسلک‌های کاذب، و همچنین افزایش آرامش مردم از اهمیت به سزایی برخوردار است. آنچه مطرح می‌شود این است که آیا عرفای اسلامی بالاخص نجم‌الدین رازی، مطالبی ارائه کرده‌اند که بتواند راه حلی برای رفع این معضل دینی، اجتماعی و روان‌شناسی باشد؟ آیا نجم‌الدین در تعالیم خود به مسائل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی توجهی داشته است؟ و... جهت رسیدن به پاسخ پرسش‌های فوق با رجوع به آثار نجم‌الدین به ویژه کتاب «مرصادالعباد» و به روش اسنادی و با فرض اینکه اندیشه‌های ایشان با تعالیم عرفای پیش از خود تفاوت دارد و ما را به راه حلی مؤثر سوق می‌دهد؛ پرداخته شده است. بنابه آنچه که از مکتوبات نجم‌الدین مشهود است برخلاف نوشته‌های بسیاری از عرفا، که تنها به سلوک فردی می‌اندیشیدند، در مسائل سیاسی و اجتماعی نیز تأمل ویژه‌ای داشته است. مشکلات سیاسی و اجتماعی در روزگار وی و دیدن ظلم و ستم وارده بر مردم، وی را به فکر چاره‌ای برای رفع دردها و رنج‌های مردم انداخته بود. رازی سلوک عرفانی را تنها در گرو خلوت‌گزینی و ریاضت‌های فردی نمی‌دانست و روش صوفیانی که به مسائل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه بی‌توجه بودند را به عنوان روشی مناسب نمی‌پذیرفت و راه رسیدن به آرامش را در گرو عمومی‌سازی سلوک عرفانی می‌دانست.

کلید واژه‌ها: آرامش، رنج، ذکر، نفسانیات، عشق، حکومت.

۱- دانشجوی دکتری گروه الهیات و معارف اسلامی (عرفان اسلامی اندیشه‌های امام خمینی ره)، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

۲- استادیار گروه الهیات و عرفان اسلامی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران. (نویسنده مسئول)

Fahimmohsen54@gmail.com

۳- استادیار گروه ادیان و عرفان تطبیقی، دانشگاه شهرکرد، دانشکده ادبیات و عرفان اسلامی، شهرکرد، ایران.

۴- استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران.

مقدمه

ای نسخه‌نامه‌الاهی که تویی وی آینه‌جمال‌شاهی که تویی
بیرون ز تو نیست، هر چه در عالم هست در خود بطلب هر آنچه خواهی که تویی
(نجم‌الدین رازی)

گسترش خشونت و پرخاش و انواع فجایع نشانگر غلبه‌ی غرایز حیوانی و کمرنگ شدن تربیت معنوی انسان می‌باشد. بنابراین گرایش به سوی ابعاد معنوی و از جمله تصوف و عرفان امری ضروری بوده و در واقع عرفان و تصوف داروی دردها و رنج‌های معنوی و روحی بشر می‌باشد. پی بردن به حقیقت از راه اشراق و الهام در بین ملل و مذاهب و نژادهای مختلف از دورترین زمان‌ها وجود داشته است. فکر مشترک ادیان مختلف این است که تعلیمات مذهبی دو جنبه‌ی ظاهری و باطنی دارد و در واقع تعلیمات باطنی پایه‌ی عرفان و تصوف است. تصوف اسلامی راهی برای رسیدن به کمال معنوی و معرفت حقیقی و رهایی از رنج‌های بشری و رسیدن به آرامش درونی، جنبه‌ی درونی اسلام و یا به عبارت دیگر همان تعلیمات باطنی آن به شمار می‌رود.

دیدگاه عرفا و متصوفه بر این فلسفه مبتنی است که کانون دل جایگاه عشق و محبت فطری به خداوند است و باید این کانون را تقویت و قلب را تصفیه کرد و موانع را برطرف ساخت. آنگاه با مرکب عشق به سوی خدا حرکت کرد تا به آرامش پایدار دست یافت. مصطفی ملکیان می‌گوید: «من نه دل نگران سنتم، نه دل نگران تجدد، نه دل نگران تمدن، نه دل نگران فرهنگ و نه دل نگران هیچ امر انتزاعی دیگری از این قبیل. من دل نگران انسان‌های گوشت و خون داری هستم که می‌آیند، رنج می‌برند و می‌روند.» (ملکیان، ۱۳۸۵: ۴۱۹) پس باید برای رهایی انسان‌ها از رنج و درد تلاشی مضاعف کرد.

برای بسیاری از انسان‌ها دین منبع مهم آرامش و شادکامی پایدار می‌باشد. «افرادی که ایمان دینی عمیقی دارند معمولاً وضعیت جسمانی بهتر و عمر طولانی‌تری دارند و نیز احتمال کمی می‌رود که مرتکب جرم شوند، طلاق بگیرند، یا خودشان را بکشند. بعضاً، نفعی هم از پیوستن به اجتماع هم‌کیشان و مشارکت با هم در فعالیت‌های دینی عایدشان می‌شود. اما ایمان راسخ به خدا

تأثیرات مستقلى دارد و به عقیده نویسنده، ریچارد لیارد این ایمان ملازم با افزایش متوسط سطح آرامش و شادکامی است.» (بوک، ۱۳۹۶: ۳۶)

ابوبکر عبدالله بن محمد بن شاهاور الاسدی الرّازی متخلّص به «نجم» و معروف به «دایه» که به واسطه کتاب معروف و ارزنده اش «مرصاد العباد من المبدأ الی المعاد» از روزگار خویش تا عصر ما همواره مورد توجه و اعتنای اهل ادب و عرفان بوده است. در رابطه با عقاید شیخ نجم الدین نخستین نکته‌ای که خواننده آثار وی درمی‌یابد حفظ سنت اسلامی و پرهیز و تبری او از اهل بدعت است.

در عصر نجم الدین رازی دو نوع مکتب و شیوه تصوف در ایران رواج داشت: یکی تصوف عاشقانه و دیگری تصوف عابدانه که تصوف نجم الدین جمع بین آن دو مکتب و آمیختن عشق و عبادت است. او از یک طرف دلبستگی کامل به اجرای احکام شرع و ملازمت اوراد و اذکار نشان می‌دهد و از جانب دیگر عشق را غایت معرفت و سلوک می‌شمارد. به نظر می‌رسد تلفیق عشق، معرفت و عبادت پایدارترین و مستحکم‌ترین پایگاه را در دستیابی به آرامش ایجاد کند.

بیان مسأله

دستیابی به آرامش، یکی از اهداف همه بشر بوده و هست، ولی آیا آرامش توسط خود بشر بدست می‌آید و یا موهبتی است از جانب خالق و آفریده انسان؟ آیا نوع تفکر و نگرش فرد به زندگی در آرامش وی اثر دارد؟ وابستگی به دنیا و هواهای نفسانی در عدم آرامش انسان تا چه اندازه مؤثر است؟ جایگاه رهایی از منیت و غرور و زنده کردن عشق در خود و فنا شدن در خالق خویش در دستیابی به آرامش چیست؟

از نظر عارفان مسلمان بالاخص نجم الدین رازی غربت از حق و حقیقت و وابستگی دنیوی دو عامل مهم در عدم آرامش بشر می‌باشد. که با نیستی و فنای در حق و بقای به حق آرامشی عمیق در انسان حاصل می‌شود.

اهمیت موضوع و ضرورت تحقیق

فشار روانی یکی از رایج‌ترین بیماری‌های زمان معاصر است، به گونه‌ای که طبق برآورد کارشناسان سازمان بهداشت جهانی حدود ۱۶ درصد کل جمعیت جهان از بیماری‌های روانی رنج

می‌برند و شروع هشتاد درصد از بیماری‌های جسمی با فشار روانی همراه بوده است. روان‌شناسان راهکارهایی برای مقابله با فشارهای روانی مطرح نموده‌اند، اما چندان مؤثر واقع نشده است. اما عرفای اسلامی در طی قرون متمادی موفق شده‌اند، میلیون‌ها نفر را در مناطق مختلف جغرافیایی و از نژادهای گوناگون به خود جذب کنند و با تغییر سبک زندگی و نوع نگرش آنها به مسائل پیرامون، برای زندگی اجتماعی و فردی آنان قوانین مطلوبی وضع نمایند تا فشارهای روانی کاهش یابد و به کیفیت زندگی بهتری دست یابند.

در مورد اهمیت موضوع باید خاطر نشان کرد که معشوق را دل‌رام می‌گویند؛ یعنی که دل به وی آرام گیرد. پس به غیر، چون آرام گیرد و با توجه به سخنان آفریدگار می‌توان گفت که: راه رسیدن به آرامش، تنها با یاد خداوند است. از طرف دیگر با بوجود آمدن مکاتبی جدید و عرفان‌های نوظهور و استقبال جوانان از این مکاتب و عرفانها، برای رسیدن به آرامش، نتایج این تحقیق می‌تواند راه‌هایی اصیل و معنوی برای وصول به آرامش را معرفی و به حل این معضل اجتماعی-مذهبی کمک کند.

روش تحقیق

تحقیق بر مبنای شیوه اسنادی و کتابخانه‌ای صورت گرفته است. با مراجعه به کتاب‌های نجم‌الدین رازی و کتب و نوشته‌هایی که به تبیین دیدگاه‌های نجم‌الدین پرداخته‌اند و استفاده از تکنیک فیش‌برداری مطالب جمع‌آوری و سپس به صورت توصیفی تحلیلی نوشته شده‌اند.

اهداف تحقیق

۱. شناخت راه‌های رسیدن به آرامش از نظر نجم‌الدین رازی.
۲. بررسی ارزشمندی رنج از نظر نجم‌الدین رازی.
۳. بررسی تأثیر توجه به مسائل اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آرامش مردم جامعه.

فرضیه‌های تحقیق

- ۱- به نظر می‌رسد فرد تنها با تلاش خویش و بدون عنایت پروردگار نمی‌تواند به آرامش دست یابد.

۲- به نظر می‌رسد نجم‌الدین رازی نصیحت مشفقانه به صاحبان قدرت، نکوهش ستمگری و دعوت به داد و دهش را به بهانه تفسیر و تاویل برخی از آیات و احادیث و یا در قالب حکایت پیشینیان، رسالت خود می‌پنداشت.

۳- به نظر می‌رسد نجم‌الدین بر خلاف بسیاری از خانقاه نشینان که خلوت‌گزینی را بر حضور در میان مردم و دخالت در امور اجتماعی برتری می‌دادند؛ یکی از دغدغه‌های وی ساماندهی زندگی اجتماعی و ستیز با کجروی و بیدادگری باشد و این راه را یکی از عوامل مهم در رسیدن به آرامش بداند.

پیشینه تحقیق

با توجه به بررسی‌های صورت گرفته می‌توان اذعان کرد پژوهشی در موضوع آرامش از دیدگاه نجم‌الدین رازی تا کنون صورت نگرفته است.

بحث و بررسی

عوامل رسیدن به آرامش از دیدگاه نجم‌الدین رازی

۱- ارتباط با خدا

سازنده‌ترین و مؤثرترین راه برای دستیابی به نشاط، امیدواری و آرامش ارتباط با خداوند است، زیرا او منبع سلامت، امنیت و آرامش است و سلامت روحی فقط به دست او حاصل می‌گردد. «کسانی که شأن ایشان را از ایشانی ایشان به کمند جذبات بسته‌اند، و جملگی لذات و شهوات نفسانی و هوسات و مرادات انسانی بر کام جان ایشان تلخ گردانیده و از مشربی دیگر چاشنی چشانیده». (رازی، ۱۳۶۵: ۳۸۰)

ما که از دست روح قوت خوریم کی نمک سود عنکبوت خوریم

(همان)

«اطمینان دل ایشان به هر چه در کونین و خافقین است پدید نیاید، اطمینان دل ایشان هم به ذکر این حدیث بود که «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ». چه گفته‌اند می‌زده را هم به می... ایشان هنوز

سرمست ذوق شراب خطاب «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» مانده اند، و آیت «قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ» برکاینات خوانده.»
(همان)

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| وز عهد الست باز مستیم هنوز | ما مست زباده الستیم هنوز |
| دردی کش و رند و می پرستیم هنوز | در صومعه با سجاده و مصحف و ورد |

(همان)

نجم‌الدین رازی ذکر و یاد حق را یکی از لوازم کمال انسان و رسیدن او به آرامش قلبی می‌داند به باور او به ویژه وقتی انسان در بند حجاب نسیان اسیر گردد، ذکر، اسباب رهایی است.
(رازی، ۱۳۷۱: ۲۶۷)

«ذکر حق، دل را صفا می‌بخشد و برای رسیدن به صفای درون باید به خلوت پناه برد و از اختلاط‌های غیر ضروری پرهیز کند.» (همان: ۲۰۶)

به باور او حواس و وساوس شیطانی آفت راه و علاج آن ذکر و نفی خواطر است. (همان: ۲۰۴)
«اما به ذکر زبانی باور ندارد و می‌گوید باید ذکر را از زبان بستاند تا دل به ذکر مشغول شود. خلاصه این که او به «کیمیای ذکر» قایل است.» (همان: ۲۰۸) و راز رسیدن به آرامش را ذکر حق می‌داند؛ زیرا هم افکار مشوش و پراکنده را به وحدت و یگانگی مبدل می‌کند و هم فرد را به منبع آرامش و قدرت متصل می‌کند.

«به نور ذکر حق و نفی خاطر، دل از تشویش نفس و شیطان خلاص یابد، به احوال خویش پردازد، و ذوق ذکر بازیابد، و ذکر از زبان بستاند، و دل به ذکر مشغول شود. خاصیت ذکر هر کدورت و زنگار که از تصرف شیطان و نفس به دل رسیده باشد، و در دل متمکن گشته از دل محو کردن گیرد، چون مصقل آینه را.» (رازی، ۱۳۷۳: ۱۲۳)

هنگامی که درخت ذکر به کمال رشد خود رسید ثمره آن شکوفه‌های مشاهده (شهود) است که بر سر شاخه‌های این درخت عرفان به بار می‌نشینند و شروع به شکوفه دادن می‌کند و روییدن آغاز می‌کند و از شکوفه‌های مشاهده (شهود) به تدریج ثمره مکاشفه و علوم لدنی به بار می‌نشیند و آرامش قلبی حاصل می‌شود. (ر.ک. رازی، ۱۳۸۵: ۱۲۷)

۲- در محضر استاد

از نظر عرفا همه مظاهر هستی زوال می پذیرند و افول می کنند. هر شادی سرانجام به اندوه می پیوندد و هر آبادانی روزی به دامن ویرانی می افتد مگر ندای حیات بخش عزیزان حق که بانگ صور اسرافیل هم جز انعکاسی از دم مسیحایی آنان نیست. کلام بزرگان دین مایه زندگی و آرامش خاطر است.

مشایخ طریقت و اولیای حقیقت طیبیان دل هاینند. مریدان در کنار آنها دل‌هاشان آرام و جانهاشان با طراوت و نورانی می شود. مشایخ بزرگوار با همت عالی که دارند مریدان خویش را یاری می رسانند و فشارها را از روی دوش آنها بر می دارند و آرامش، آگاهی و معرفت را به آنها هدیه می کنند، تا در مسیر کمال گام بردارند و به قله سعادت برسند.

«به حقیقت بدان که هر چیزی را یک بار زادنت الّا آدمی و مرغ را و آنچه ذوات بیضه‌اند که اینها را دوبار زادنت تا به کمال خود می‌رسند. همچنانکه مرغ بیضه می‌زاید و بیضه مرغ می‌زاید زادن اوّل بیضه است و در پوست خویش بند است، در فضای هوا طیران نتواند کرد، تا در زیر پرو بال مرغی کامل پرورش نمی‌یابد و از خود بنمی‌زاید به مقام مرغی نمی‌رسد. چنانکه از بیضه مرغ به خودی خود بیرون نمی‌تواند آمد، سیمرخ انسانی از بیضه بشریت بی‌مربی انبیاء و اولیاء بیرون نتواند آمد و این سرّی بزرگ است.» (رازی، ۱۳۶۱: ۳۸ و ۳۹)

از ما تو هر آنچه دیده ای سایه ماست بیرون ز دوکون ای پسر پایه ماست
بی مایی ما زکار ما مایه ماست ما دایه دیگران و او دایه ماست

(همان: ۴۰)

«هیچ بیضه وجود انسانی نباشد الّا که به تربیت مرغی محتاج باشد تا مرغ حقیقی او را از بیضه وجود مجازی بیرون آورد. ندیدی که سید اوّلین و آخرین را صلّی الله علیه در بدایت حالت به مرغ جبرئیل حاجت آمد تا او را از بیضه وجود به قاب قوسین بیرون آورد.» (همان: ۴۳)

«هر بیضه ایی که بی تربیت مرغ خواهد که طیران کند چون فلاسفه خود را در اسفل سافلین شبهات اندازد و به خیالات فاسد خود را هلاک کند و هرگز به مرغی نرسد و از مشارب مرغان محروم ماند و در پریشانی به سر برد.» (همان: ۴۴)

در سلوک راه دین و وصول به عالم یقین از شیخی کامل راهبر راهشناس صاحب ولایت صاحب تصرف گزیر نباشد. بیت:

از هر چه به جز می است کوتاهی به وانگه ز کف بتان خرگاهی به

(رازی، ۱۳۶۵: ۲۲۶)

«اولیائی تحت قبایی لا یعرفهم غیری» موسی را علیه الصلوه با کمال مرتبه نبوت و درجه رسالت و اولوالعزمی در ابتدا ده سال ملازمت خدمت شعیب بمی بایست تا استحقاق شرف مکالمه حق یابد، و بعد از آنکه به دولت کلیم الهی و سعادت «وکتبنا له فی الالواح من کل شیء موعظه و تفصیلاً لكل شیء» رسیده بود، و پیشوایی دوازده سبط بنی اسرائیل یافته، و جملگی تورات از تلقین حضرت تلقی کرده، دیگر باره در دبیرستان تعلم علم لدنی از معلم خضر التماس ابجد متابعت می بایست کرد.» (رازی، ۱۳۶۵: ۲۲۷)

در پیشگاه خداوند که پادشاه حقیقی است بندگانی مقرب هستند که اگر از خدا بخواهند جهان را واژگون کند، می پذیرد. این مقام افرادی است که سر و پا برهنه و گدای این درگاهند تا چه رسد به آنان که پادشاهان و حاکمان دینند و پیشوایان عالم یقین و در بارگاه خداوند ناز و آبرویی دارند که در گفتن و خواندن و نوشتن نمی گنجد. (ر.ک رازی، ۱۳۸۵: ۱۰۶) پس آیا در محضر چنین بزرگانی بی قراری معنایی دارد؟!

در انتها باید گفت که بی پیر ره به ناکجا آباد می رود و فرد به معشوق خویش و آرامش درون نمی رسد. خود پیر نیز هدف و معشوقی است مورد قبول مرید و نیمی از راه طی شده است ولی به مقصد نهایی نرسیده است. در مرحله بعد به معشوق اصلی رسیدن است، که رسیدن به وی آرام جان است.

۳- عنایات حق تعالی

بدان که چون حق تعالی سرّی از اسرار لطف خود را در وجود هما که مرغی ضعیف است به امانت گذاشت، نگاه کن که در اثر آن، چه تأثیر عظیمی پیدا کرد و چه اثری در وجود او یافت و این باعث شد تا خاصیت عجیبی پیدا کند، تا آنجا که اگر سایه هما بر کسی بیفتد، آن شخص به

عزت و شکوه پادشاهی و سعادت و آرامش می‌رسد. چون خداوند از روی لطف بی‌نهایت خود، بنده ای را انتخاب کند و او را مورد نظر عنایت خویش گرداند، و با نهادن صفات خداوندی در وجود او، او را خوشبخت و سعادت‌مند کند، بین چه قدر سعادت، دولت، شوکت و بزرگی در ذات شریف و وجود لطیف هست، آن است که اگر به هر فرد شایسته و ناشایسته که توجه کند، او مورد قبول همه عالم واقع می‌شود، و به هر کس که از روی خشم نظر کند او از همه جهان طرد می‌شود. (ر.ک. رازی، ۱۳۸۵: ۱۵۶)

غم با لطف تو شادمانی گردد عمر از نظر تو جاودانی گردد
گر باد به دوزخ برد از کوی تو خاک آتش همه آب زندگانی گردد
(رازی، ۱۳۶۳: ۱۴)

محبوب که بود و نشان او چه بود؟ گوئیم: «محبوب آن بود که در شبکه هاء و میم افتد، که فرمود: دوست شان دارد پیش از وجودشان. و محبوب مأخوذ از ایشان بود به جود مشهودش، مجذوب به جذبات عنایت ازلی برای کفایت ابدی. و ایشان قومی در عدم بودند که مولای شان به محبت مبتلایشان کرد. از عدم به وجود درآمدند، سپس به وجود مبتلایشان فرمود، سپس آنکه که بلوایشان عام شد، ندا و نجوای شان فرمود و از حسیض وجود رهایشان فرمود، سپس غافلگیرشان کرد و به هویت خویش از انانیت شان فانی شان ساخت. سپس به نور جمالش احیاء شان فرمود. سپس به سطوات تجلی جلال اش فانی شان ساخت. سپس فرو فکندشان، سپس به بقای خویش، بقای شان بخشید و به الطاف و عنایات خویش ایشان را پرورید و به جود وجودش سرشارشان ساخت.» (رازی، ۱۳۹۰: ۱۲۷)

همه امورم را به محبوب کرده‌ام موكول که گر خواهد نگه دارم و گر خواهد بمیرانم!
(رازی، ۱۳۹۰: ۱۲۸)

با وجود چنین آفریدگار و پروردگاری که مخلوق خویش را به بهترین روش تربیت کرده و پرورش داده تا به کمال رسد و لایق حق گردد، دیگر چه جای نگرانی و ناراحتی می‌ماند؟! افسوس که انسان نشناخت سرور خویش را آنگونه که لایق اوست.

به حقیقت بدانکه از مقام امارگی نفس به مقام مطمئنگی و دلارامی نتوان رسید جز به تصرف جذبات و عنایات حق و اکسیر شرع، چنانکه فرمود: «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي». سورة ۱۲ / آیه ۵۳. ابتدا جمله نفوس به صفت امارگی موصوف باشند، اگر نفس نبی باشد، و اگر نفس ولی، تا به تربیت شریعت به مقام اطمینان رسد که نهایت استعداد جوهر انسانی است، آنگاه مستحق خطاب «ارجعی» گردد. اما تا ذوق خطاب «ارجعی» باز نیابد محال باشد که در وی نور ایمان پدید آید، تا به عمل صالح درآویزد و آرامش حقیقی برایش حاصل آید. (ر.ک. رازی، ۱۳۶۵: ۳۶۹-۳۷۰)

۴- عشق

عشق عارف، پیوندگر همه دل‌ها به یکدیگر است. تعلق پایدار به سرنوشت بشر است. پادزهر خشونت است. نوشداروی قساوت است. کیمیای سعادت است. فرمان آتش بس، به همه غرایز ستیزه جوی سببیت است. عشق عارف، تا بدانجا پیش می‌رود که به خاطر حیات جاوید همه انسان‌ها، و به جای همه آنها، آرزوی مرگ می‌کند. به پاس رهایی ابدی تمام توده‌ها، از شکنجه احتمالی عذاب گناه، حتی به جای همه تبهکاران، آتش کیفر را برای همیشه، درست، به جان می‌خورد.

| | |
|--|------------------------------------|
| بر سر هر کوچه هر کس داستانی می‌زند | داستان عاشقان خود داستانی دیگرست |
| بی‌زبانان را که با وی در سحر گویند راز | خود ز جسمانی و روحانی زبانی دیگرست |
| طالع عشاق او بس بوالعجب افتاده است | کوکب مسعودشان از آسمانی دیگرست |
| آن گدایان که دم از عشق رویش می‌زنند | هریکی چون بنگری صاحب قرانی دیگرست |
| لاف عشق روی جانان از گزافی رو مزین | عاشقان روی او را خود نشانی دیگرست |

(رازی، ۱۳۶۱: ۱۹-۲۰)

عشق در عرفان و تصوف اسلامی به مثابه محور تمام هستی و عالم امکان به شمار می‌رود. بنابر اعتقاد اهل طریق مقامی را که عشق در توجیه قضایا و حقیقت عالم امکان حائز است و از این طریق مردم را به سمت صلح کل سوق می‌دهد، عقل حکما دارا نیست. طریقه عشق اصل و اساس سازش و مدارا در عرفان و پایه اعتقاد صوفی به شمار می‌رود.

اعتقاد جزمی به وحدت وجود که دعوی بر سر آن تمام تاریخ اسلامی را شامل است مبدأ حرکت و آغاز معتقدات عرفانی به جانب دیار عشق و محبت بشمار می‌رود و از همین مجرا است که جاذبه توانا و عالم گیر عشق در همه ذرات هستی سیران می‌گیرد. و از آنچه که هست جز عشق به جای نمی‌ماند.

در کون و مکان هیچ نه بینم جز عشق
پیدا و پنهان هیچ نه بینم جز عشق
حاشا که ز سر عشق غافل مانم
چون در دو جهان هیچ نبینم جز عشق
(رازی، ۱۳۴۴: ۱۲)

تصوّف از آنچه بدان عشق عنوان می‌دهد صرفاً یک حال عادی معرفتی و عقیدتی را قصد نمی‌کند بلکه عشق عرفا در پایان کوشش نافرجام عقل در پی گشایش عقده‌های حیات و رموز آفرینش چون معتقدی جازم و کلید مفتاحی در پی فتح قلعه‌های ناگشوده حیات انسانی مداخله می‌کند.

عشقت که دواى جان این دلریش است
ز اندازه هر هوس پرستی بیش است
چیزی است که از ازل مرا در سر بود
کاری است که تا ابد مرا در پیش است
(رازی، ۱۳۶۳: ۱۱)

به حقیقت عشق است که عاشق را به قدم نیستی به معشوق رساند و عقل عاقل را به معقول بیش نرساند؛ که عقل بی عشق جز تفرقه و اختلاف به بار نمی‌آورد. و اتفاق علماء و حکماء است که: «حق تعالی معقول عقل هیچ عاقل نیست. پس چون عقل را بر آن حضرت راه نیست، رونده به قدم عقل بدان حضرت که منبع دل آرامی ست نتواند رسید، زیرا که موصوف به هستی است، الاّ به قدم فاذکرونی که ذکر حق حقست، إلیه یصعدُ الکلمُ الطیبُ وَ الْعَمَلُ الصّالِحُ یَرْفَعُهُ. پس رفعتی که میسر می‌شود و صعودی که سوی حق صورت می‌بندد نیست الا به واسطه عمل صالح و عمل صالح وقتی باشد که بی شائبه ریا باشد و مراد از ریا، هستی و در میان بود شخص است در انواع طاعات و عبادات. پس ذاکر به حق به قدم فاذکرونی راه حضرت اذکرکم سپرد و به کلی متوجه آن یار شود به زمام کشتی عشق و بدرقه متابعت و دلالت جبرئیل عقل تا به سدره المنتهی روحانیت

برود که ساحل بحر عالم جبروتست و منتهای عالم معقول. پس جبرئیل عقل را خطاب رسد که: لَوْ دَتَوْتَ أَنْمُلَهُ لَاحْتَرَقْتَ.» (رازی، ۱۳۶۱: ۲۵)

«از آنجا راه جز به راهبری رَفَرَفِ عشق نتواند بود اینجاست که عشق از کسوت عین و شین و قاف بیرون آید و در کسوت جذبه روی بنماید. به یک جذبه سالک را از قاف قوسین سر حدّ وجود بگذرانند و در مقام او آدنی بر بساط قربت نشانند که: جَذْبُهُ مِنْ جَذَبَاتِ الْحَقِّ تُوَازِي عَمَلِ الثَّقَلَيْنِ و آرامش درونی بر وی مستولی شود.» (همان)

عشق آمد و شد چو خونم اندر رگ و پوست تا کرد مرا تهی و پر کرد ز دوست
اجزای وجود من همه دوست گرفت نامیست ز من بر من و باقی همه اوست
(همان)

عشق صیقل دهنده ی روان و زداینده آرایش‌های درون است و از این طریق اختلافات و ناسازگاری‌های درونی و بیرونی را برطرف می‌کند.

۵- معرفت

هر آن دل که معرفت در آن جای گرفت، اندیشه ی هر دو سرای از او برخاست، چون به هرچه نگرد حق را ببند، و هرچه شنود از حق شنود، یک بارگی دل با حق پردازد و به مهر وی نازد و آرامش را با وی یازد. از اینجاست که خدمت در خلوت و مکاشفت حقیقت و غرق شدن در مواصلت آغاز کند، خدمت در خلوت از آدمیان نهان است، مکاشفت حقیقت از فرشتگان نهان است، استغراق در مواصلت از خویشتن نهان است و دل به معرفت حق آرام است. «معرفت و حقیقت، مایه حیات روح انسانی است و بدون آن، روح هلاک می‌گردد و صفات روحانی انسان به صفات نفسانی بدل می‌شود.» (رازی، ۱۳۷۳: ۲۱۴)

روح جهت‌رهایی از بند تعلقات این جهانی و صفات ظلمانی از طریق حقیقت به تصفیه و صفا می‌رسد.

«یکی از عوامل برتری و شرافت معرفت عرفانی، هدف والا و نتایج ارزشمند این نوع معرفت نسبت به سایر معرفت‌هاست. هدف معرفت در عرفان رساندن انسان به حقیقت، وصول

عبد به رب و قرب به پروردگار و نشان دادن راه رهایی انسان از تعلقات مادی است و رهایی و آزادی روحی وی است ولی هدف علوم دیگر بدست آوردن دانش‌هایی در رابطه با معاش انسان است». (ابراهیمیان، ۱۳۷۸: ۵۲)

«شناخت و معرفت کلید در فردوس اعلی است بلکه حاجب انبیاء و اولیاست و امیر بار وصول به حضرت کبریاست و لکن نه مرتبه اهل کبر و ریاست، بیت: «اینجا نرسد زورق هر رعنائی». اشارت است بدانچه سرّ ایجاد موجودات و حکمت تکوین مکنونات، معرفت ذات و صفات خداوندی بود.» (رازی، ۱۳۸۱: ۴۰ و ۴۱)

معرفت عرفانی با اتصال و اتحاد عالم و معلوم آغاز شده و به مرحله فناى عالم در معلوم می‌انجامد، از این رو عرفا می‌گویند برای نیل به حقیقت اشیاء وسیله‌ای جز معرفت عرفانی وجود ندارد. چون در معرفت عرفانی است که عالم با معلوم متصل و متحد می‌گردد و از راه شهود و حضور به حقایق اشیاء دست می‌یابد. (ر.ک. یثربی، ۱۳۷۷: ۴۴ و ۴۵)

۶- اصلاح نگرش و مثبت اندیشی

از نظر عرفا نوع نگاه انسان به جهان عاملی مهم در افعال وی می‌باشد. همان کسی که در نظر تو چون مار است، از دیدگاه دیگری نگار محسوب می‌شود؛ کما اینکه کسی که تو او را کافر تلقی می‌کنی، از نظر دوستش مومن به شمار می‌آید. این تفاوت در نگاه می‌تواند از اختلاف در حالات یا اختلاف در برداشت‌ها و یا اختلاف در خصوصیات اخلاقی باشد. از دیدگاه عرفا بسیاری از برداشت‌ها و داوری‌های آدمیان از احوال درونی و تجربیات گذشته آنها نشأت می‌گیرد. به دیگر سخن، انسان‌ها حالات مختلف نفسانی خود را، به تناوب، به جهان بیرون منعکس می‌کنند. اگر انسان‌ها شادمان باشند، جهان را نیز شادمان می‌بینند و چنانچه اندوهگین و افسرده دل باشند دنیا و مافیها را یکسره تیره و غمگین می‌یابند. و در مورد اختلاف برداشت‌هاشان باید گفت این ناشی از سطح درک آنها از آن مسأله است. در مورد اختلاف در خصوصیات اخلاقی باید به داستان حضرت یعقوب اشاره کرد که یعقوب پیامبر، چون پاک سرشت بود، هنگامی که در چهره یوسف می‌نگریست، فضیلت‌ها و ارزش‌های والای خود را در وجود او می‌دید. اما برادران یوسف به

لحاظ طینت بد و زشت خوئی شان، دیدار وی را خوش نمی‌داشتند. زیرا بازتاب خصیصه‌های ناپاک و پست خودشان اسباب کینه و نفرت را از برای آن‌ها فراهم می‌داشت.

در سخن گفتن از تناقض‌های درون در می‌یابیم که نجم‌الدین رازی نگرشی صحیح و مثبت نسبت به نیازهای درونی دارد که به برقراری اعتدال میان خواست‌های مادی و معنوی انسان منجر می‌شود. شیخ بزرگوار به نفس کشی باور ندارد. به گفته او نباید از ظلمت نفس اماره هراسید؛ بلکه باید این ظلمت را سرچشمه آب حیات معرفت دانست. او کسانی را که به ظلمت نفس اماره به چشم حقارت می‌نگرند، با فرشتگان مقایسه کرده، می‌گوید اینان «اطفال کار نادیده انی اعلم ما لا تعلمون» بودند. «چون اسم خلیفه شنیدند، در نگرستند. ظلمت نفس دیدند. از سیاهی برمیدند. ندانستند که آب حیات معرفت در آن ظلمات تعبیه است». (رازی، ۱۳۷۱: ۳۳۵)

از دیدگاه عارفان واقع‌گرا و به دور از گرایش‌های نزهت‌طلبی و مطلق‌گرایی همچون نجم‌الدین، انسان‌ها نه یکسره نورند و نه یک باره ظلمت، نه سراپا فرشته‌اند و نه یک پارچه دیو؛ بلکه با نسبت‌هایی متفاوت، از این دو ترکیب یافته‌اند. ناگفته پیداست که اندیشه‌ایی این چنین می‌تواند زمینه بسیار مناسبی از آرامش در جامعه فراهم کند و اندیشه‌های افراط طلبانه و تفریطی که موجب نارضایتی گروه‌های متعدّد می‌شود را از صحنه اجتماع دور کند.

از اندیشه نیکوی نجم‌الدین رازی این دستاورد حاصل می‌شود که آدمی نباید به کلی ترک تمتعات بهیمی و حیوانی کند. زیرا در این صورت از فواید آن محروم می‌گردد. بنابراین برای اینکه میان خواست‌های حیوانی و نیازهای انسانی تعادل برقرار گردد، تا بتواند به آرامش جسمی و روانی دست یابد؛ توسّل به شریعت را ابزار مناسبی می‌داند. به همین دلیل می‌گوید: «از طبع، همه ظلمت آید و همه خود ببند و حق را نبیند و این ظلمت است و حجاب و چون به فرمان کند در همه او ببند و هیچ خود را نبیند و حق را ببند و این عین نور است و رفع حجب». (رازی، ۱۳۷۱: ۱۶۱)

زین پس رخ زرد ما و دیوار غمش

ندهم به گل همه جهان خار غمش

(رازی، ۱۳۵۲: ۵۳۶)

ما پشت سوی جهان شادی کردیم

بر دل چو شکفته گشت اسرار غمش

خدا منشا همه زیبایی هاست، چون هم خود زیباست و هم دوستدار زیبایی است. او جز زیبا نمی آفریند، پس همه چیز شایسته عشق ورزیدن است. در آفرینش او کاستی، عیب و زشتی وجود ندارد به شرط آن که چشم زیبا بین داشته باشیم. عارف عاشق وقتی مجذوب زیبایی های آفرینش است، عیسی وار در میان حواریون درخشندگی و زیبایی دندان های لاشه سگ را می بیند و تحسین می کند. روحیه آرام عارف، از همین بینش زیبانگراانه او سرچشمه می گیرد. چرا که از منظر وحدت شهود، همه چیز زیباست، اختلاف، تباین، تضاد که منشا خصومت ها، حسادت ها و کینه ورزی هاست، در عالم هستی بی معنایند.

«مهم ترین مسبب تباهی در دنیای بیرون به خاطر تباهی دنیای درون می باشد. ذهن های آلوده، جهالت و از بین بردن تعادل حیات را ایجاد خواهند کرد.» (گلد، ۱۳۹۷: ۵۰)

۷- فنا

صوفیه سخن «مُوتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا» را حدیث نبوی دانسته اند. (آملی، ۱۳۶۸: ۳۷۸) عارف چون از ما و من بگذشت و اویی او فنا شد و نماند و در نور حق مستهلک شد در جایگاه این حدیث نبوی قرار گرفت و این مقام، مقام امن و آرام است. عرفای اسلامی بالاخص شیخ نجم الدین رازی یکی از مهم ترین راه های رسیدن به آرامش را «فنا» می دانند؛ فنا از خواسته ها و داشته های مادی و غیرمادی، فنا از رذایل اخلاقی بالاخص منیت و خودخواهی، فنا از حجب دنیوی و اخروی و فنای از فنا.

انسانی که در مسیر سیر و سلوک به مقام والای فنا دست یافت می تواند آرامشی عمیق را تجربه کند. زیرا از طرفی نفس وی آرام گرفته و در حالت نفس مطمئنه قرار یافته است. از جهتی معرفت نسبت به جهان پیدا کرده است و در نتیجه همه چیز را جلوه حق دانسته و بر همه عالم عشق می ورزد و از جهتی دیگر الطاف خداوندی را درک کرده و دست خدا را بر سر خویش احساس می کند. چنین فردی درد و رنج برایش نیکوست چون هرچه به او رسد از دوست رسد و آنچه از دوست رسد نیکوست.

با وجود هستی مجازی از وجود هستی حقیقی برخوردار می‌توان یافت، آنگاه بدان مقداری که بذل هستی مجازی کنی در راه هستی حقیقی. «هیزم را از آتش برخوردار می‌توانی به وجود هستی هیزمی تبدیل کنی و لکن به قدر آنکه از هستی هیزمی فدای هستی آتشی می‌کنی. تا هیزم کثیف ظلمانی سفلی، آتش لطیف نورانی علوی گردد، و تا از هستی هیزم چیزی باقی ماند، هنوز دودی می‌کند. آن دود چیست؟ طلب آتش می‌کند، که هیزم ذوق آتش باز یافته است، به هیزمی خویش راضی نمی‌شود، می‌خواهد همه وجود آتش گردد.» (رازی، ۱۳۷۳: ۱۰۸)

این مرتبه یا رب چه حد مشتاقی است
 کامروز هم او حریف و، هم او ساقی است
 هان ای ساقی، باده فرا افزون کن
 کز هستی ما هنوز چیزی باقی است!
 (همان)

پس در این حال، هر آتش که هیزم یابد، او را از بهر خود یابد، چیزی به دیگران نتوان داد.
 ما ییم ز خود وجود پرداختگان
 و آتش به وجود خود در انداختگان
 پیش رخ چون شمع تو شبهای وصال
 پروانه صفت وجود خود باختگان
 (رازی، ۱۳۷۳: ۱۰۹)

«آنکه شنوده ای که محمد را سایه نبود، از اینجاست که او همه نور شده بود، و نور را سایه نباشد. چون خواهی از سایه خویش خلاص یافته بود، همه عالم در پناه نور او گریختند.»
 (همان)

«موسی علیه‌السلام از راه خود رفت که «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا» لاجرم چون گفت: «أرني انظر اليك» بنما تا ببینم، گفتند «لن تراني» ای موسی از راه خود آمدی نبینی ما را. این حدیث به کسی ندهند که از در خود درآید، بدان دهند که از خود بدر آید.» (رازی، ۱۳۶۵: ۳۳۰) چنانکه مؤلف گوید، بیت:

با عشق جمال ما اگر هم‌نفسی
 یک حرف بس است اگر برین در تو کسی
 تا با تو تویی توست در ما نرسی
 در ما تو گهی رسی که در ما برسی
 (همان)

«اما خواجه را علیه السلام چون از راه حضرت بردند که «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا» از «قاب قوسین» در گذرانیدند، و به مقام «او ادنی» رسانیدند. و هر چه لباس هستی محمدی بود از سر وجود او برکشیدند که «ما كَانَ مُحَمَّدٌ ابًا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ»، و خلعت صفت رحمت درو پوشانیدند، و آن صورت رحمت را به خلق فرستادند. چون می‌رفت محمد بود و چون می‌آمد رحمت بود که «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ». (رازی، ۱۳۶۵: ۳۳۱)

مقام فنا مقام رحمت است. کسی که به مقام فنا رسید به نور حق متصل شده است و خالی از منیت می‌شود و سراسر خیر برای دیگران. در این مقام سالک فانی از محسوسات و مادیات شده است. آنچه درد و رنج به همراه دارد عالم ماده است.

نیکی و بدی و اندوه و شادکامی از حالات ناپایدار نفسانی است و حالات مردان حق از این دست نیست. آنها راه فنای در حق را می‌پیمایند. به همین جهت از غم و شادی فراتر رفته و بر روی حالات متضاد درون خویش مسلط هستند و به آرامش حقیقی رسیده‌اند. (جعفری، ۱۳۵۷: ۱۱۳)

۸- معناداری رنج

رنج است که آدمی را رهبر است. در هر کاری که هست، تا او را رنج آن کار و هوس و عشق آن کار در درون نخیزد، او قصد آن کار نکند و آن کار، بی رنج، او را میسر نشود. خواه دنیا، خواه آخرت، خواه بازرگانی، خواه پادشاهی، خواه علم و خواه نجوم و غیره. تا مریم را رنج زه پیدا نشد، قصد آن درخت بخت نکرد که «فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ - آنگاه رنج زایمان او را به سوی تنه خرما بنی کشاند» (سوره مریم، آیه ۲۳) او را آن رنج به درخت آورد، و درخت خشک، میوه دار شد. تن همچون مریم است. و هر یکی عیسی داریم. اگر ما را رنج پیدا شود، عیسی ما بزاید، و اگر رنج نباشد، عیسی هم از آن راه نهانی که آمد، باز به اصل خود پیوندد، الا ما محروم مانیم و از او بی‌بهره. (زمانی، ۱۳۹۰: ۸۲)

رنج که همانا صدق طلب و نیاز صادق است، پایه آبادانی جان و گشایش ابواب خیرات و حصول مهمات است. کسی که با محرک رنج در طلب مقصود به جست و جو می‌پردازد طلوع مراد خود را بر کرانه همت خویش خواهد دید.

هیچ یک از ساکنان عالم بالا صلاحیت دم زدن از محبت خدا را ندارند، زیرا که بار امانت الهی را نکشیدند. «چه اینکه محبت و محنت از یک خانواده‌اند. از همین روست که خواجه عبدالله انصاری می‌گوید: محبت در بکوفت، محنت جواب داد: «ای من غلام آنکه خود را به آب بلا افکند». (رازی، ۱۳۸۵: ۳۰)

رنج موجب بیداری آدمی می‌شود. رنج در دیدگاه عرفا و افراد با ایمان به عنوان نعمت دانسته می‌شود. رنج از طرفی باعث دوری از امیال نفسانی و دل‌بستگی‌های دنیوی می‌شود و از طرفی باعث تکامل مادی و معنوی انسان و رسیدن فرد به قله کمال انسانیت می‌شود.

«بلا نیست مگر سلب مراد و بلایی که دل کشد، کوه و زمین و آسمان نمی‌تواند تحمل کند. خداوند برای دشمنان خویش مرادها را درکنار می‌نهد تا با مراد بیارامند و وی را فراموش کنند و به دوستان خویش رنج می‌رساند و مرادها را از آنان می‌ستاند تا جز با حق با هیچ چیز نیارامند». (رازی، ۱۳۹۰: ۱۹۳)

«قابل می‌داند که زایمان بی‌درد و رنج نمی‌شود. برای آنکه «تو» بی‌نو و تازه از تو ظهور کند باید برای تحمل سختی‌ها و رنج‌ها آماده باشی». (شافاک، ۱۳۹۴: ۱۳۴)

۹- حکومت و سیاست

خرد سیاسی یکی از مهم‌ترین عوامل در رستگاری آدمی و برقراری تعادل اجتماعی و افزایش سطح آرامش در جامعه است. خرد سیاسی به یاری فرد می‌آید تا بر این لبه تیغ، در حفظ تعادل و توازن بکوشد. بر عهده‌ی او است که آدمی را از آنچه در بیرون و درون گرفتاری‌زا و رنج‌آور است برهاند. اما و صد اما اگر فردی تبلور حق، قدرت و حاکمیت نظام اجتماعی است، از سیاست و خرد تعادل بخشی برخوردار باشد، چه بسا که زندگی اجتماعی بیشتر قابل تحمل شود. و اگر آنان که در «سلسله مراتب قدرت» قرار دارند، از خرد سیاسی فاصله گیرند، حاصل چیزی جز

اغتشاش و بلای مضاعف نخواهد بود، و جور و ستم که خاصیت چنین نظامی است، از حد معمول خود نیز در می‌گذرد. (ر.ک. مختاری، ۱۳۷۷: ۸۷)

علی‌رغم برخی عارفان که حکومت را به دلیل تأثیر بدش بر روابط شاه و خدا، ترک می‌کنند، نجم‌الدین رازی می‌گوید: «پادشاهی سدّ راه سلوک نیست و حتی پادشاهی خلق با مقام نبوت می‌توان کرد». (رازی، ۱۳۷۱: ۴۱۶)

و به نظر او «سلطنت نیک ترین وسیله است تقرب حضرت را». (رازی، ۱۳۷۱: ۴۱۷)

شاه نه تنها باید با «رعیت به عدل گستری و انصاف پروری زندگانی کند» بلکه «ظالمان را از ظلم و فاسقان را از فسق منع فرماید» و «ضعفا را تقویت و اقویا را تربیت نمایند» و «علما را موقّر دارد تا بر تعلّم علم شریعت حریص گردند» و «به صلحا تبرک و تیمن جوید تا در صلاح و طاعت راغب تر شود و اقامت امر به معروف و نهی از منکر فرماید». (رازی، ۱۳۷۱: ۴۱۸)

رازی معتقد است به تمامت اخلاق و استواری امنیت و آرامش «جز به آلت مملکت و سلطنت نتوان رسید». (همان: ۴۲۲)

اما همچنان که می‌دانیم این‌ها از شاهان صورتی بر نمی‌آید و این شاهان جز فساد و تباهی کاری نمی‌کنند. ولی حاکمان اسلامی چون کار را برای رضای خداوند انجام می‌دهند به غیر از خیر و خوشی و آرامش برای مردم در نظر ندارند.

گاهی سنت‌های بد و تصمیم‌های شتابزده و ناگهانی حکومت، جامعه را متشنج و اذهان را پریشان می‌کند و در این حالت، مردم اگرچه اساساً با آن مخالف‌اند، از سر اضطرار آن را تحمل می‌کنند و ناگزیر با دشواری‌های بسیار مواجه می‌گردند و دچار رنج و تعب می‌شوند. اگر بر آن باشیم که سنت نهادن در اعصار پیشین همانند وضع قانون در عصر ما بوده است، تأکید مؤلف مرصادالعباد بر سنت حسنه و ترک سنت‌های بد، برای آن است که می‌خواهد انسان در محیطی آرام و مناسب به رشد خود ادامه دهد. از این روی است که می‌گوید: «هر سنت که در تخفیف رعایا و آسایش خلق در مملکت نهاده آید و هر بدعت سیئه که برداشته شود»، (رازی، ۱۳۷۱: ۴۲۷)

زمینه‌ای را برای آرامش در محیط زندگی و تأمل انسان بر خود و خودشناسی، فراهم می‌آورد.

نتیجه‌گیری

۱. اندیشه عرفان اسلامی بر پایه عشق بنا شده است و ارتباط افراد با همدیگر بر پایه محبت است. پیوندی که با فرهنگ مدارا، سازگاری و گذشت ارتباط مستقیم دارد و میوه این پیوند صلح، وحدت و آرامش است. دستیابی به فضیلت سازش و مدارا از طریق اندیشه عاشقانه عارفان به خصوص نجم‌الدین رازی باعث تحقق زمینه‌های مناسب عقیدتی، اخلاقی، اجتماعی و روانی در فرد و جامعه می‌شود که رسیدن به آرامش را سهل‌تر می‌نماید.
۲. مقصود سالک از طی عقبه‌های پر پیچ و خم سلوک، کسب معرفت و رسیدن به قرب الهی و مقام توحید است. بنابراین او پا را از عالم ماده فراتر می‌گذارد و در عالم دیگری سیر می‌کند. در هر مرتبه از مراتب سلوک به مکاشفاتی از عالم غیب دست می‌یابد و محبوب خود را به صورتی مشاهده می‌کند. طی این مسیر با خود دستاوردهایی دنیوی و اخروی دارد که مهم‌ترین آن دستیابی به آرامش است.
۳. نجم‌الدین رازی آرامش را در گرو رفتارهای فردی و اجتماعی شخص و همچنین عملکرد حاکمان و سیاستمداران جامعه می‌داند. وی پادشاهان را موظف می‌کند که در رابطه با خود، رعیت و خداوند عدل، احسان، ایتاء ذی القربی را رعایت کنند. همچنین آنها را از سه چیز نهی کرده است: فحشا، منکر و بغی. از نظر وی، مقام رؤسا در میان افراد جامعه مانند جایگاه دل در تن است، و چنانچه رؤسا راه رستگاری را بپیمایند، مردم نیز اصلاح می‌شوند و اگر رؤسا به فساد آیند، همه جهان به فساد آید. این سیرت حاصل اندیشه سیاسی شیخ است. پس اولین وظیفه رؤسا تهذیب اخلاق و رفتار خودشان است تا در پرتو آنها مردم جامعه نیز به اصلاح خود پردازند و جامعه از فساد و شرّ پاک شود تا همه افراد جامعه در آسایش و آرامش زندگی کنند.
۴. از نظر نجم‌الدین رازی محبت به هم‌نوع را فقط از آن رو که هم‌نوع یک انسان است نه از هیچ جهت دیگری از قبیل قومیت، ملیت، دیانت و... انجام باید داد. قرآن پیامبر (ص) را «رحمه للعالمین» می‌خواند نه «رحمه للمسلمین» یا «رحمه للمومنین». اینگونه رفتار محبت‌آمیز با دیگران که فراتر از ذهنیت‌های متعصبانه و منفعت طلبانه باشد آرامش را در جوامع به ارمغان می‌آورد.

فهرست منابع

- ۱ - قرآن کریم.
- ۲ - آملی، سیدحیدر، (۱۳۶۸)، *جامع الاسرار و منبع الانوار*، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۳ - ابراهیمیان، سیدحسین، (۱۳۷۸)، *معرفت شناسی در عرفان*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۴ - بوک، درک کرتیس، (۱۳۹۶)، *سیاست شادکامی؛ آنچه حکومت می‌تواند از تحقیقات جدید در باب بهروزی بیاموزد*، مترجم نرگس سلحشور، تهران: نگاه معاصر.
- ۵ - جعفری، محمدتقی، (۱۳۵۷)، *جهان بینی‌ها در مکتب‌های شرق و غرب*، تهران: بعثت.
- ۶ - رازی، نجم‌الدین، (۱۳۷۱)، *مرصادالعباد*، به تصحیح محمدامین ریاحی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۷ - _____، (۱۳۶۱)، *ارکان عرفان؛ رساله عقل و عشق*، تهران: نور فاطمه.
- ۸ - _____، (۱۳۹۰)، *منارات السائرين*، مترجم محمودرضا افتخارزاده، تهران: جامی.
- ۹ - _____، (۱۳۵۲)، *رساله الطیور*، به تصحیح دکتر محمدامین ریاحی، تهران: توس.
- ۱۰ - _____، (۱۳۶۵)، *رساله عشق و عقل*، به اهتمام و تصحیح تقی تفضلی، تهران: شرکت انتشارات تهران.
- ۱۱ - _____، (۱۳۶۲)، *رساله السائر الحائر*، تهران: نور فاطمه.
- ۱۲ - _____، (۱۳۴۴)، *عقل و عشق*، مقدمه و حاشیه از حمید حمید، تهران: زوآر.
- ۱۳ - _____، (۱۳۸۱)، *مرموزات اسدی در مزمورات داوودی*، مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- ۱۴ - _____، (۱۳۸۵)، *حکایت آینه [تلخیص و بازنویسی کتاب مرصاد العباد من المبدأ الی المعاد]*، به کوشش محمدرضا موحّدی، تهران: مرکز پژوهش میراث مکتوب.
- ۱۵ - _____، (۱۳۶۳)، *اشعار شیخ نجم‌الدین رازی*، به کوشش و تحقیق محمود مدبری، تهران: کتابخانه طهوری.
- ۱۶ - زمانی، کریم، (۱۳۹۰)، *شرح کامل فیه ما فیه*، تهران: معین.

- ۱۷- شافاک، الیف، (۱۳۹۴)، *ملت عشق*، ترجمهٔ ارسلان فصیحی، تهران: ققنوس.
- ۱۸- شریف‌زاده، حکیمه‌السادات، (۱۳۸۵)، *فلسفه تربیتی نجم‌الدین رازی و مولوی*، خرم‌آباد: افلاک.
- ۱۹- گلد، استوارت ایوری، (۱۳۹۷)، *پینگ: نجات باغ بهشت*، ترجمهٔ ایمان طائبی و احسان طائبی، اصفهان: شونار.
- ۲۰- مختاری، محمد، (۱۳۷۷)، *تمرین مدارا (بیست مقاله در بازخوانی فرهنگ و...)*، تهران: ویستار.
- ۲۱- ملکیان، مصطفی، (۱۳۸۵)، *مشتاقی و مهجوری*، تهران: نگاه معاصر.
- ۲۲- یثربی، یحیی، (۱۳۷۷)، *فلسفه عرفان*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.